

استقامت مانی و اساس مشروطیت بر دست باجاری گردیده و بیک
 نماینده کان ملت خود را با آدوی میکنیم که قلب السلطان بر اصبی الرحمن
 همانا این نعمت و سعادت مشروطیت را بخواست خدا غایت و شرف اهل
 این اساس مقدس شورای ملی تاسیس کرده انماهی دولت و دکلاهی
 ملت باجاری کنونات ضمیر نیرشانه بذل و رضای خاطر الطاف مظاهر
 با واد جریان اصول مشروطیت جلب نموده اند لاجرم برای توثیق ملت
 و تشدید اساس مشروطیت بمجلس شورای ملی خود مان حاضر شد بدو
 از زحمات نمایندگان ملت در وضع قوانین رضای خاطر جایونی را نظا
 و بیجه مزید افتخار و ترغیب فرزندان روحانی خسروانی در حسن جریان اصول
 اصول مشروطیت و تجلیل مراسم پادشاهی با کمال میل قلبی قسیم یاد میکنیم
 که در طبق اصل بی و نهم ضمیمه قانون اساسی بوظیفه شخصی خود مان در این روز
 مسود و موشی شوم از خداوند اجابت ادعیه خیریه ملوکانه را در ترقی و آباد
 ملت و دولت مسنت داریم رئیس کفشد شاه عموم و کلاصا را
 برنده باد بلند نمودن تا مرتبه رئیس قرانی روی میز گذاردن
 برداشت و سید و بر دیده نهاد و رتبه که صورت قسم نامه موافق اصل
 بی و نهم نوشته شده بود تقدیم کرد شاه گرفتند و آهسته قرائت
 کردند بعد قران را باز کرده زیارت کردند و بوسیدند و فرمودند همین
 ترتیب قسم یاد میکنیم و همیشه همین قسم بوده ام و خدا را حاضر و ناظر
 میدانم آقای آقا سید عبدالله بجد الله لکنر میکنیم خدا را
 از وجود چنین سلطان رؤف رعیت پرور پادشاه و دخل رحمت
 شاهانه این ملت مراتب سعادت را فائض خواهند شد
 رئیس کفشد شاه عموم و کلاصا برنده باد بلند نمودن تا مرتبه
 آقای حاج سید نصر الله خطاب که خوششان آتش نمود بودند قرائت نمودند
 سکر خدایا غرض جل که امروز علیحضرت اندکس شاه اسلامان باجاری
 عند الله در تجلیل مراتب بعیت پروری در رسم عدالت کسری

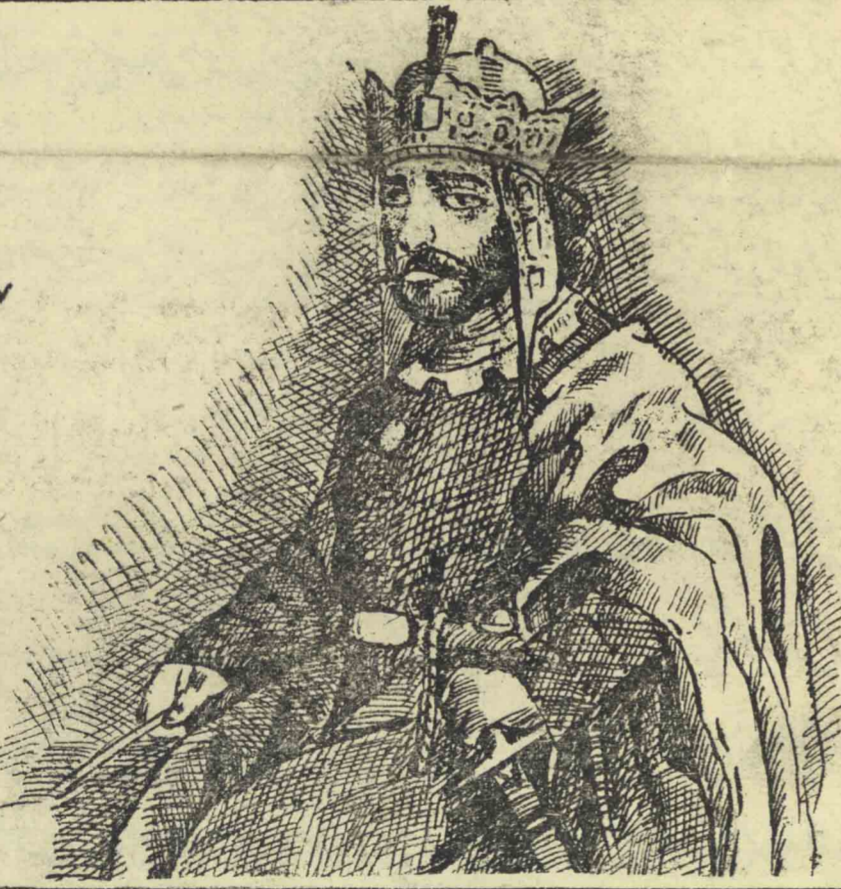
ساعت مجلس مقدس شمعی ملی را بترتیب خرد راه آراسته یعنی روح
 بکماله قانون پیوسته است بجد الله و انتهم روز ذات خجسته صناعت
 ملوکانه برار که سلطنت حقیقی ایران غر جلوس می بخشد تحت کسری
 کیان امروز بخت جوان و عسبر و ودان می باید که بر روی دلهای سی کرد
 ایرانی استوار است ضعیفتر ازلی آزا بارکان اربعه ملی غیرت همت
 قوت و قدرت پایدار و بجوهر کران های عدل و علم و آزادی مکتل
 و مجمل ساخته است اکنون چشم دور کار از درجه تاریخ مکران و خطرات
 که معاد شرف الملکان بالملکین را بار دیگر مقام تحقیق و تصدیق کند و پس بر
 قدرت رتبت شایسته میگویم که یاد کار این روز فروردین را سر لوله ستاد
 ایران ساخته شمت و شوکت این مکان را از زمین با سمان ارتقا و دهنده چوک
 از سلاطین ایران را چنین موقع موقیت نصب بکشته و مساعی فوق العاده
 و قوت عظیمه پادشاهان دوره استبداد و تحمیل چنین مقاصد عالی هرگز
 کفایت نموده است اولی تایدات غیره الهیه و مساعدت اقبال حق مقتضیات
 مشروطیت از پایه سیر اعلی با وج اقصی خارج نیکنامی و شوکت شاهراهی مستقیم
 ارادت و اخس و فار پرست است آن شاه را تا بتیج اجرات قورمان
 معذت که حاصل نشود مگر آنکه اصل صیل قوه مجریه نفس ملوکانه توبه خاص
 و مراقبت بلا اخصاص مبذول فرماید که تا و این اساسی مملکت در ارض
 برسد و در تسکین انقلابات حال و کفایت ایجابات استقبال و استقبال
 وطن و مر است حوزه اسلام و حفظ اساس مشروطیت را فرضیه و تم قضا
 بمت خسروان فرموده ملت و دولت از انحصار ضعف و ذلت با وج حدت
 و سعادت برساند در این موقع علیحضرت از تخت بریز آهده با
 تشریفات گذارده بودند تشریف بر بند مجلس رسمی ختم و در آن احاط
 امر با حضار حج اسلام فرمودند پس از پنذ دقیقه بمقر سلطنت معاد
 فرمودند مدت ورود بمجلس و خروج از مجلس چهل دقیقه
 نذا که تاریخ شنبه معتم شوال در نزه آیه ندرج خواهد شد

صاحب ایقاز حاج سید ضارضی
 محل توزیع تیجه حاجب الدوله در کاب
 خانه شرافت
 تاریخ شنبه ۱۶ شوال المکرم
 مطابق ۲۳ نوامبر ۱۹۰۲ مسیحی
 عنوان مراسلات سرای حاجب الدوله
 اداره جام جم

حاج محمد

یا هو
 قمت اشترک و ابوز سالیانه
 در طهران (دوازده) قران
 سایر بلاد ایران (پانزده) قران
 روسیه و قفقاز (سه) سنات
 خاک عثمانی یک مجدی و نیم
 بلاد فرنگ (۲) فرنگ
 لوائح قانونی پذیرفته میشود و اعلانات

عنوان ملکر اف طهران رضوی قیت یک نسخه شاهی
 عجا شانه یک نسخه طبع میشود با امضای سطر و شاهی
 جریده است تاریخی علمی ادبی سیاسی در ترویج اتحاد و کندن ریشه تقاطق سخن میراند تقرضات عرض آمیز غیر قانونی نذال
 مثال اصلی سلاطین با احوالات ایشان متواتر آمده خواهد شد و خلاصه مذاکرات مجلس مقدس شورای ملی درج میشود



بهن

ششم شیرازیانی بهمن پدرش اسفندیار مادرش فرزند دخت
 شیدوش پور فرزند زاده کاوس کیند استدیار ویرا دو دوازده سال
 با موز کار سپرد و کجوابی و کثرت در ایش پرورش نمود و در دم مرگ است
 پرورش تا او را دروش پکار پاموز پس از کشتن آب که بجا نداشت
 جاماسب دیگر و انوران از خرد آن خسرو جوان در شکفت بودند این
 پادشاه چون فرمانفرمانی شهری میفرستاد روز نامه بخاری بر پهنانی
 بدبال وی کماشتی تا ویرا از کردار و کفار زیر دستش آگاهی دهد
 و او بود که فرمود همه فرزندان یعقوب را بد زنجیر (پت المقدس) بستند
 و یکی را بر زردستی و ایال منیر کیدل نمود پادشاهی جادوان (شاهان)
 بوی بخشید و یوازینا بد بهمن در پارس بندگوار است که برود که باوان

بست و در نشتن اینک در روزگار او بودند تیرا پر شک و بر تیرا من دانش
مذات ایشان را کرامی داشتی و از آنان دانش پیش آموختی و در روزگار
شهریار پیش بچید و در ده سال بود

شرح حالات مریض

در شماره ۱۲ روزنامه جام جسم لبان قلم میگویند شربت اید بسود
در مریض مشرف بهلاکت که چهارچندین بذلت و فلاکت است برض انبا
و اقارب او رسیدیم چه بر هر عاقلی پیدا و بر بصیری واضح و هوید است
که هر مریض را طبایع بحرانی متصور بل لازم و در خور است و وطن عزیز ما را که
بتری سخت افتاده عمر العلاج مشاهده شد بلکه قبل از شب بجران پاره آثار
روید و علایم زایل در وجات حاصل مشاهده میکردید که اطباء حاذق یوم
و عقلای کامل قوم دست از علاجش شسته و بکوش و کجی نشت بودند
نوبت بجران رسید و آثار علاج و درمان پیدا آمد و آن تمام قانون
اساسی و توشیح آن باعضا و صحت مقدس اعلیضرت شاهنشاهی خلد
نگه بود که در ای امید پیری بر دی انبای وطن و اقارب پرستاران
مریض کشودیکبار دیده باز و نفسی آغاز کرد و عوم انبا و نبات او فریاد الله
الذی اذهب غمنا نحن بر داشتند و بنای شادمانی گذاشتند و افضل
خدا و توبه اندیدی سلام الله علیه خاصه امام عصر علی اند فرجه رطب اللسان
و قوی سبحان کرده کیماره اطباء حاذق حاضر را که دکلاه تمام مجلس
مقدس و در اعظام دانشمذخیر خواه باشند دست بدانان بجا
و آمال خود را که اجرای اصول و مواد قوانین آن باشد باصرا و اسماح در حاش
و بکار باز داشتند و بهت نکاشند که این جمله ملت ضعیف ایران را
در هر یک از طبقات که باشد و طایف خیریه خود مشغول و در عدم آن
مسئول دارند و این مریض نهمی علیه را بحال خود بگذارند و او را
و نه پرات کافی از اجرای قوانین و استعمال معاصن بر روشش بفریاد

شاید دیده باز و سخن آغاز نماید شده الله باندگ مدنی تقبی که باید گوشید
و تمام قوای ظاهری و باطنی مت بزکانه مصروف و غمان غمیت ملین
صوب معطوف و دشتند که نگاه از اثر انقاس مقدس مریض بی
حسن جنبش و حرکت در آمده آغوش باز و فریاد آغاز کرده و کبر اولاد
و عظم مجد زرد خویش را پیش مالین بدین ترانه خواستار شد که ای
ردان ای معنی انسان ای آرام بخش تن اتوان ای مایه حیات جاویدان
کرامی فرزند دلبند ای از تو سیر انبا و نبات صناری پرستار
من خورشید چو نبت که با ایله متجا در از یکصد و پنجاه سال تلاد در آغوش
مهر خود پرورده بساطت فوق التصور کسرتده آنچه را که خواستی نگیری
هستی من کردی هر چه داشتم بر دی و آنچه خواستی خوردی اکنون
با دقا فاعانم رفته و دست اجل که پانم گرفته در حالت نزع و حصار
مقدم میوت را اشتهار دارم از من کناره همچوئی و سخام رانیت
هزیران همکوی این بود که نگاه کوکب اقبال طالع و طلیعه حال خورشید
شال بنده کان اعلیضرت اقدس مایون شاهنشاهی از افاق مجلس
مقدس شرمای قلی ساطع و لاس کرده بقیه دارد

قابل توجه وزارت جلیله معارف و عموم معارف
پر و مان

شکر میکنیم که بعد از تادی ایام وزارت معارف بوجود شخص عاقل
کافی کار دان نور و مزین گردیده که چنانچه در تمام امور معارف
توصیف صفات حسنه و تجید اخلاق پسندیده مستحسان بزرگوار
حکیم و نشتند و وزیر معظم خردمند خود در طی جریان قلم بر اینم این
مخبر جریه کجایش مدح و ثنای او را ندارد ولی بنهاد مالا بدین
کله یدرک کله در طی مدحت سرائی این وزیر بی نظیر معروض میداریم
که چنانچه رای قیبه نیایش تعلق گیر و معمول دارد و در ضمن و برین

معاذ الله که اداره مظلوم کمال دارد و این معنی که اولاً ما ایرانیان انبا
زمان آنچه از تخت بر سران آمده و این همه در چارمن دشمن شده ایم
و عمری بذلت بیایان رسانیده ایم تمام از جهالت و نادانی بوده
از بدو طبع تا رسیدن بجد شد و تکلیف یک عمری بلکه متجاوز از
پانصد سال است که عبادت زشت خود رفتار و با اعمال ناصواب
و کفارانه بخار خود دچار بوده و پیشه بر ریشه عمر خود زده بنا برین عجز
بر آب و ذرفقه نمایش براب از صراط مستقیم منحرف افتاده
هیچ وجه تربی و تعلی که علم کامل بقوانین اسلامیة تمدن حالیه داشته
باشد برای خود مشا به نموده ایم تا این اوان که خداوند ستان
و قادر سبحان نظر عطفش شامل و غیایات مقربان در کاهش حاصل
گردیده و محضر زمانی است که حجب نفسانیه و حجابات شیطانیه نشانی
اندک از ما احراز بسته فی السجده بخار جبل از پیش نظر دور گردیده
عقل ما را که شیطان جعل برده بودنی میسر داشته دانسته و
فصیده ایم که این راهی که ما میرفتیم برکتان بوده و بکلی از جاده
و صراط مستقیم دور و فاج افتاده بودیم اکنون در این عصر سعادت
حصر که از خواب غفلت بیدار و بفضل الله از وسوسه شیطانی
و هوا جس نفسانی مجور مانده ایم جای افوس و درین است اگر
سهل انکاریم چیزی نیکتر در که بر منزل قدیم خواهیم افتاد با بی
شخص شخص وزارت معارف را هر که باشد اولاد قدری تیر
و تفکر لازم است که استقرار سلطنت و استقامت ملک و
منوط باشد علم و ترویج معارف باشد چنانچه بعقیده ما معتقد است
وزارت معارف ارفع بر مقامات مایرین از درزا اعظام چنان
بجای مانگه شخص اول و صدر اعظم ما چنانچه دیده شد هرگاه

عالم بعلم مملکت داری نباشد از شغل صدارت منزول و از این
مقام رفیع تزل خواهند داد باز هم هر چند بفضل الله تعالی کمتر
زمانی بوده که سمت و منصب رئیس الوزرائی را بوزارت مالیه گذار
نموده باشند و همیشه وزارت داد بود این است که از جن
کنایت و دانشمندی این وزیر بی نظیر که مقامات ادا قدم و ارج
منظور شده این شغل با ایشان محول گردیده است بناء
علی هذا از ضمیر عطف و تحمیر این وزیر بی نظیر علوم و معارف
مستدعی چنانیم که چنانچه حق بدستی رسیده و امروزه اداره
وزارت علوم و معارف با عبده همچو وجودی متر شده جا
غفلت و درنگ نماند بلکه بذل جدی نموده ریشه مملکت را
بآب یاری علم و معرفت محکم فرموده اوده معارف را و دست
به عقیده ما چنین است که اقدامات این شخص کافی چنان
ایران را روح یافته که هر کس بر شغل و کسبی اشتغال دارند در
شغل خود بدستور العمل ایشان از روی دانشمندی و تدبیر رفتار
خواهند نمود چه نواقص کلیه مملکت ما از نداشتن علم است
تا جبر که از تجارتش زبان چند از نداشتن علم است و فلاح
که از زرعش فائده نمی برد هم از نداشتن علم است و قس
علیهذا کلیه انالی مملکت از مرد و زن و ضعیف و کبیر با ایستی اول
و طایف و تکالیف شرعی و عرفیه علمی و عملی خود را بداند بعد
اقدام در آن کار نایسند صرف نظر از آنها در این طبقات
اطفال که هنوز داخل تعلی نشده اند کمال امید داری داریم
صلی رسته و کنایات اموات امروزه در دست کبر او و شاک
بن چهل ساله مملکت است پس ترقی برای آنها مقرر

و معلوم فرمایند که گفته اند آنچه استناد اول گفت که میگویم پس وزارت معارف و علوم بلا شبهه مرتب تمام افراد انالی مملکت است چه ضرر دارد معلمان بسیار از خود انباء و وطن اعم از ضعیف یا کبر بقدر علشان بر خود انالی بکارند و برای هر طبقه از طبقات دستور العمل کافی بنویسند و هرگاه در جواب باغبانند که حالیه دخل و فواید مملکت کفاف این مصارف توسعه معارف نیند به خواهیم گفت فریضه خدمت وزارت معارف نیست که اداره معارف را توسعه داده به تنظیم و تعلیم افراد ملت خاصه قشون دولت پرواز در سلامت هزار نفر سرباز با علم بجای ده هزار نفر بی علم همت سلطنتی و مملکتی ما را از پیش بریدارند و همچنانکه راه نجات و تحصیل موجبات ثروت را بدست آورده و بطبع رسانیده ایشار داده اند تمام این است مفاد این خاطر نشان قلب مبارک نمایند

فَالْوَدَانَ قَلُّوا وَأَيْنَ مَسْمٌ مِنْ مَشْرِ قَلُّوا وَأَنَا قَالُوا
تعزیت و تسلیت
الآن من جهة المثال الخفاء

آبُوهْمُ كَوْمٌ وَالْأَمِ حَوَا
باید دانست که افراد بشر از حیث اشکال و صور و چپک را بر دیگری فضیلت متصور نیست و بلسان معجز پان شیخ التکلمین سید شیرازی علیه الرحمه بنی اوم اعضا یکدیگر کردند که در آفرینش زینت کو هرند چو عضوی بد را آورد در کار و اگر عضو را نماند قرار داد این واقعه ناگوار که برای ملت چسبند از آن رخ داده در وقت خلیفه اعظم در حقیقت

موجبات سوگواری برای آحاد و افراد انالی ایران که برادران وطن هستند موجود است پس با کمال اتحاد و اتفاق در این موقع از جانب عموم برادران دینی خود ملت نجیب را با کمال اصف و سوگواری تعزیت و تسلیت گفته بقا و دوام این اتحاد و اتفاق از خداوند تعالی مسئلت و درخواست مینمائیم
مذاکرات مجلس شورای ملی

شبهه در خصوص اظهارات بعضی ارباب حقوق که حقون آنها قطع یا کسر شده گفته شد است با داده بود که برای نقض کردن آنست میسر شود موجب کثرت میسریم با حضور وزارت خارجه قرار بجهت شد جناب درامی روس صلاح ندانستن مجلس تبریک ثانی مکراف ثقه المملک از کردستان پانصد و کس حقوق خود را تقدیم نموده مجدداً برقرار شد تا آخر حرکت علاوه الدوله بفارس در پرسش از وزیر داخله حضوراً یک شبه دهم قانون اشطباعات را قرائت و برای اینکه بدین جهت باید از سی سال کمتر داشته باشند مکراف صفتان از سخن برای سماع درسی اول قرار بر جوابت شکر آمیز مذکره اعشاش فارس ر شبه دوازدهم اسم نویسی برای تقب شدن و کلام بصورت ده کیسون و شپه برای کیسون که اسامی آنها ذیلا مندرج است
کیسون وزارت داخله کیسون وزارت مالیه کیسون عدلیه کیسون وزارت خارجه کیسون وزارت معارف کیسون وزارت جنگ
کیسون وزارت تجارت و خدحت کیسون ریگی باعتبار ماها کیسون شیخ لویج قانونی کیسون اداره عرایض خود نفاذ و کلام محترم معین شد
چشنبه چهارم اسم نویسی برای دو نفر نام رئیس همان دو نفر سابق و ثوق الدوله و حاج امین الضرب معین شدند برای تفرغی مجلس

صاحب اخبار حاج سید رضوی
محل توزیع تجر حاج الدوله و کتاب
خانه شرافت
تاریخ شنبه ۲۳ شهر شوال المکران
مطابق ۳۰ نوامبر ۱۹۰۶ م
عنوان بر اسلات برای صاحب

جام حم

قیمت اشترک و ابون سالیان
در طهران (دوازده) قران
سایر بلاد ایران (پانزده) قران
روسیه و قفقاز (سه) انفات
خاک شمائی یک مجدی و نیم
بلاد فرنگ (۲) فرنگ
لویج قانونی پذیرفته میشود و اعلا

اداره جام جم
عنوان مکراف طهران رضوی قیمت یک نسخه شش
جریده اینست تاریخ علی ادبی سیاسی در ترویج اتحاد و کندن ریشه تفاسق سخن میراند قرضات غرض آمیز غیر قانونی ندارد
تسال اصلی سلاطین با احوالات ایشان متواتراً نموده خواهد شد و خلاصه مذاکرات مجلس مقدس شورای ملی درج میشود



های

هستم های دخت بمن این مشرد دور کار پادشاه
پسندیده میگرد پس از جهان آمدن داراب پسر بمن های برای دو
جهان داری بودی رنگ بود و او را در تحت پاره نهاده بود و پنج یادداشت
انداخت آسیابانی او را یاد بخانه خویش برد و داراب نام نهاد
همینکه از خردی اندکی پای پیش نهاد روش پادشاهی از روی
بود این گفتار در میان مردم گویا شد های از آن گفته شد و نام
کشته آسیابان را بخشها نموده و بهیم را از سر خود برداشته
تبارک داراب نهاد و چهل پایه که در اشتر است و پروان
بزرگترین سنیبران اکنون انجارا پرستگاه خویش ساخته اند
از اوست و کلیسایکان را وی بنا نهاد و روز کار جهان داشت
سی و دو سال بوده است